

مقایسه تطبیقی اندیشه های تربیتی جان دیوئی و ابو علی سینا

علی درزی رامندی

چکیده

مبانی، اصول، اهداف، محتوا و روش های تعلیم و تربیت، همواره از مهمترین مسایلی بوده است که در عرصه علوم تربیتی مورد توجه قرار گرفته که تعلیم و تربیت امری پیچیده، پدیده و وقت گیر است. برای اقدام به این کار خطیر اولین گام تعیین اهدافی است که قصد داریم به آنها برسیم و رسیدن به این اهداف مستلزم استفاده از روشها است. هدف از پژوهش حاضر مطالعه تطبیقی آرای تربیتی جان دیوئی و ابن سینا است. این تحقیق کیفی و از نوع بررسی تطبیقی است. جامعه تحقیق شامل کلیه کتابها، پایان نامه ها، مجلات، سایت های اینترنتی و پژوهش ها و تحقیقات مرتبط با موضوع تحقیق می باشد. نمونه گیری به شیوه هدفمند انجام شده و بر این اساس از منابع مرتبط با موضوع تحقیق استفاده شده است، ابزار پژوهش نیز فیش برداری بوده است. از مهمترین تفاوت های این دو فیلسوف در زمینه تربیت این است که هدف جان دیوئی از تربیت فقط سعادت دنیوی است اما ابن سینا به سعادت انسان پس از مرگ نیز معتقد است. از نگاه دیوئی تعلیم تربیت نباید همچون تمهیدی برای زندگانی انگاشته شود بلکه تعلیم و تربیت خود زندگی است. در واقع روند تعلیم و تربیت غایتی در ورای خود ندارد. در مبانی تربیتی بین آن دو اختلافات فراوانی هست؛ همچون اعتقاد به خدا، مختار بودن انسان و دو بعدی بودن او از نظر ابن سینا و عدم آزادی اراده، مادی محض بودن انسان توسط دیوئی.

واژه های کلیدی: تعلیم و تربیت، ابن سینا، جان دیوئی

۱- مقدمه

به نظر می‌رسد که تعیین یک فلسفه آموزشی در حوزه تعلیم و تربیت که در راستای آن باید از عقاید همه مربیان تربیتی بهره‌مند شد، بسیار پر اهمیت است که برای حل مشکلات حاکم بر جامعه و نظام تربیتی ناگزیر به استفاده از آن‌ها هستیم. در تمدن بشری اهداف تربیتی جایگاه و اهمیت خاصی داشته‌اند، مثلاً تمدن عبری بر مفهوم مذهبی تربیت تکیه می‌کرد و ضمن تربیت بایستی خدانشناسی صحیح حاصل می‌شد. در آتن منظور از تربیت هم روشنگری عقلی بود و هم آمادگی برای شهروندی، در اسپارت سپاهی‌گری را هدف تربیت می‌دانستند. آرمان تربیت رومی این بود که فرد را برای فداکاری در راه سرزمین نیاکان آماده سازد، او را در عاداتهای خود معتدل و میانه رو بار آورد و کاری کند هیچگاه از شکستها مأیوس نشود. در قرون میانه کیفیات روحانی تربیت اولویت داشت. در دوره رنسانس آرمان دیگری پیدا کرد، استعدادهای ذاتی بشر مورد تجلیل قرار گرفت و بر تربیت فرد گرایی به جای جمع‌گرایی روحانی، تأکید شد. در عصر جدید شدیداً بر هدفهای علمی تربیت تکیه می‌شود (مایر، ۱۳۷۴). به عقیده افلاطون مهمترین روش آموزش، روش دیالکتیک (گفت و شنود) است و آن روشی است که به یاری آن انسان می‌آموزد چگونه از آنچه به حس در می‌آید آغاز کند و به سوی جهان معنوی بالا رود (کاردان، ۱۳۸۱). روش تعلیم در مدارس یهودی بیشتر کتابی بود و بر تقویت حافظه تأکید بسیار می‌شد (کاردان، ۱۳۸۱). روش آموزش جان لاک مانند کمپوس است یعنی باید از محسوس به معقول و از ساده به پیچیده پیش رفت و بیش از آموزش شیوه استدلال، کودک را به مشاهده و تجربه برانگیخت (کاردان، ۱۳۸۱). در ایران باستان هدف عمده تربیت این بود که کودک را عضو مفید جامعه بار آورند (صدیق، ۱۳۴۷).

اکنون که اهمیت و جایگاه اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت در بین فلاسفه و اندیشمندان علوم تربیتی مشخص شد، با توجه به عنوان پژوهش لازم است این موضوع را از دیدگاه دو فیلسوف و متفکر یعنی جان دیوئی و ابن سینا بررسی نماییم تا پاسخی هرچند مختصر برای سؤالات پژوهش فراهم نماییم. مسأله اصلی که در این تحقیق مد نظر است مقایسه نظریات فلسفی و تربیتی جان دیوئی و ابن سینا و بویژه بررسی نکات خاص و برجسته‌ای که هر یک از این دو فیلسوف در مورد اهداف و روش‌های تربیتی بویژه تربیت اخلاقی به آن توجه نموده‌اند. اهداف و روشهای تربیت از دیدگاه جان دیوئی و ابن سینا است تا با استفاده از این مقایسه ویژگی‌های خاص نظرات تربیتی هر یک از این دو فیلسوف جان دیوئی و ابن سینا، در مورد اهداف و روش تعلیم و تربیت مشخص شود.

حسین ابن عبدالله ابن سینا که در سال ۳۷۰ هجری در نزدیکی بخارا به دنیا آمد و در علوم مختلف همچون منطق، هندسه و ستاره‌شناسی، فلسفه، ریاضی، پزشکی و ... یگانه روزگار خود شد و از فیلسوفان بزرگ‌ترین نماینده حکمت مشایی است (نقیب زاده، ۱۳۸۳). ابن سینا اولین فیلسوف مسلمانی بود که از تعلیم و تربیت به عنوان یک موضوع مستقل یاد کرد. او انواع مختلف تعلیم و تربیت را توصیف می‌کند اما مهم‌ترین آن‌ها را تربیت عقلی می‌داند که عبارت است از پرورش ذهن (زبیاکلام مفرد، ۱۳۸۴). بو علی مانند بیشتر حکیمان و فلاسفه اسلامی، تعلیم و تربیت را بر اساس شکل‌گیری عادات می‌داند و مراد تشکیل عادت بر اساس معیارهای عقلانی و به طور آگاهانه است. عادت‌پذیری باید براساس تعقل و طبق مقررات ویژه‌ای باشد (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹). آراء ابن سینا درباره تعلیم و تربیت در حوزه اندیشه اسلامی جایگاه بس‌والایی دارد تا جایی که برخی ادعا کرده‌اند که او اولین دانشمند مسلمان است که درباره تعلیم و تربیت اظهار نظر کرده است. همچنین وی نسبت به تعلیم و تربیت نگرشی جامع داشته و درباره تعلیم و تربیت و اصول آن کتابی مخصوص به نام تدابیرالمنازل تألیف نموده است. این فیلسوف مسلمان تعلیم و تربیت را صرفاً از بعد فردی بررسی نکرده بلکه از بعد اجتماعی نیز به آن نگریسته است (اعرافی و دیگران، ۱۳۷۷). هر جامعه‌ای برای ادامه حیات خود و تبیین اینکه در زندگی چه چیزی معنا دار است و مردم باید تحت سیطره چه هنجارهای اخلاقی باشند، برنامه‌ای اصولی و پاسخی منطقی نیاز دارد (عطاران، ۱۳۸۲). ابن سینا بیشتر از فارابی و مسکویه به تربیت نظری پرداخته است. در

تعریف تعلیم و تربیت وی تعلیم و تربیت را ایجاد عادت های مطلوب برای رساندن وی به کمال ذاتی درخور او می داند. همچنین ماهیت تعلیم و تربیت را برنامه ریزی و فعالیت جامعه و فرد در جهت سلامت خانواده، رشد کودک و تدبیر شئون اجتماعی برای وصول انسان به سعادت معرفی می کند. از آنجا که ابن سینا تربیت را ایجاد عادت می داند پس تربیت امکان پذیر است و از آنجا که تربیت لازمه رسیدن به کمال است، ضروری است. وی اهداف تربیت را به دو دسته غایی و میانی تقسیم می کند، تعلیم و تربیت از نظر ابن سینا، عبارت است از برنامه ریزی و فعالیت محاسبه شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی (کاردان، ۱۳۸۱). ابن سینا مهمترین و اصلی ترین هدف تعلیم و تربیت را رسیدن فرد و جامعه به سعادت و کمال می داند. از نظر وی مهمترین نوع آموزش و پرورش، آموزش عقلی است که در حقیقت پرورش ذهن انسان است. او تعلیم و تربیت را رشد عقل و راهی برای رسیدن به خدا می دانست (زیبا کلام مفرد، ۱۳۸۰). ابن سینا به تربیت اخلاقی بیشتر توجه دارد و تربیت دینی را برای موفقیت و تربیت اخلاقی لازم می داند و منظور از تربیت اخلاقی، بار آوردن مردان و زنان است که عقیف و دارای اراده قوی باشند، فضیلت را دوست بدارند و در کارها و اعمالشان، رضایت خدا را در نظر بگیرند، ابن سینا، معتقد است که باید عادات خوب را هر چه زودتر، پیش از آنکه عادت های زشت پیدا شوند، در کودک ایجاد کنیم و در اینگونه موارد اگر لازم شد کودک را تنبیه یا مجازات هم باید کرد (شریعتمداری، ۱۳۷۹). ابن سینا انواع مختلف تعلیم و تربیت را توصیه می کند اما مهمترین آنها را تربیت عقلی می داند که عبارت است از پرورش ذهن (زیبا کلام مفرد، ۱۳۸۴). در نظر ابن سینا تعلیم و تربیت از لحظه تولد آغاز می شود و حتی قبل از آن از لحظه ای که انسان همسری انتخاب می کند که منشاء اخلاقی و فکری او بر کودکی که قرار است به دنیا بیاید عمیقاً تأثیر خواهد گذاشت. او همچنین بر نقش همسر و مادر در بار آوردن کودکان و سهمی که در تعلیم و تربیت اولیه آنها دارد، تأکید می کند. سازمان یونسکو در مقاله ای راجع به دیدگاه تربیتی ابن سینا می نویسد: ابن سینا اهمیت انتخاب معلم و مجهز کردن او را به تربیت نظری و اخلاقی درک می کند. در واقع نقش معلم در آموزش جوانان، چیزی فراتر از ارائه اطلاعات به آنان است زیرا دانش آموزان، عادات، عقاید و ارزش های بسیار زیادی را از معلمان خود کسب می کنند؛ بنابراین به نظر ابن سینا لازم است که معلم از میان بهترین اشخاص انتخاب شود. شخصی که قادر به تشخیص ارزش های اخلاقی و فضیلت های اخلاقی باشد زیرا دانش آموزان از او به عنوان راهبر و الگو پیروی خواهند کرد. ابن سینا، مباحث تربیتی را در بخش حکمت عملی جای می دهد و آن را سه نوع می داند: الف: علم اخلاق ب: تدبیر منزل ج: علم سیاست (فروغی، ۱۳۸۲). ابن سینا به انواع روش های آموزشی توجه داشت و آنها را به کار می برد. او در درس از روش های املا، بحث و مذاکره، توضیح مطالعه و تحقیق استفاده می کرد و تنبیه بدنی را در حکم آخرین راهکار تربیتی، مفید می دانست. ابن سینا هدف تعلیم و تربیت را ایمان، اخلاق نیکو، تندرستی، سواد، هنر و آماده شدن برای پیشه می دانست. ابن سینا نیز بر امتیاز انسان بر سایر موجودات از جهت های مختلف، که یکی از آنها قابلیت پذیرش تعلیم و تربیت است. تعلیم و تربیت در فلسفه آموزش و پرورش اسلامی مورد نظر و دفاع ابن سینا، به طور جدایی ناپذیری با خیر اخلاقی مرتبط است و بدون تعهد اخلاقی به آموزش و پرورش و علم، به عنوان ابزاری غیر مسؤولانه و خطرناک نگریده می شود.

نکته ای که در دیدگاه تربیتی ابن سینا اهمیت دارد آن است که او تعلیم و تربیت را زیر چتر دین و با تأکید بر اندیشه ورزی و تعقل در امور ترسیم می کند. پس می توان نتیجه گرفت که اداره ی یک رویکرد عقلانی با در نظر گرفتن غایت الهی در تعلیم و تربیت است (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۰).

جان دیویی در سال ۱۸۵۹ یعنی در سالی که کتاب اصل انواع چارلز داروین منتشر شد. در شهر برلینگتون در ایالت ورمونت امریکا دیده به جهان گشود (گوتک، ترجمه پاک سرشت، ۱۳۹۱). به نظر دیویی در برنامه تربیت باید به تجربه و تفکر اهمیت داده شود. به نظر دیویی صرف انباشتن اطلاعات بی روح و بی معنی در ذهن، یادگیری و فهم

واقعی نیست. دیویی معتقد است در برنامه تربیتی باید مراحل رعایت گردند که عبارتند از: استمرار و پیوستگی مفاهیم با یکدیگر، رابطه متقابل یاد گیرنده و یاد دهنده، کنترل اجتماعی و رعایت آن در برنامه درسی (دیویی، ترجمه آریانپور، ۱۳۲۸). دیویی معتقد است که باید جدیدترین روشها را متناسب با زمان در برنامه درسی منظور کرد تا شاگرد متناسب با تکنولوژی نوین پیشرفت کند. از نظر دیویی برنامه درسی مطلوب باید با علاقه و استعداد و نیاز کودک تناسب و هماهنگی داشته باشد. تمامی تغییرات و تحولات جدید باید در آن منظور شده باشد و در مجموع دیویی با اکثر رشته‌ها و دروس که جنبه‌ی عملی و کاربردی داشته باشد موافق است. دیویی معتقد است که روش آموزش باید عملی باشد تا یادگیری را تعمیق بخشد مثلاً در آموزش حجم‌های هندسی، معتقد است که باید به طور عملی و در طبیعت به دنبال نمونه‌های آنها بگردیم نه اینکه با یکسری مفاهیم نظری مطلب را انتقال دهیم. دیویی تأکید می‌کند که روش آموزشی باید با محتوا هماهنگ باشد تا بتواند یادگیری را ایجاد نماید (دیویی، ۱۹۲۸). از دیدگاه دیویی، هدف تعلیم و تربیت، جامعه دموکراتیک است و در تعریف آن می‌گوید: جامعه دموکراتیک، جامعه‌ای است که از پیدایش اختلافات و تبعیضات طبقاتی، قومی و نژادی جلوگیری می‌کند. وی می‌گوید: تعلیم و تربیت عبارت است از: بازسازی و سامان دهی تجربه که بر معنی‌دار شدن و عمق آن می‌افزاید و توانایی هدایت جریان تجربه را توسعه می‌بخشد. دیویی معتقد است که روش آموزش باید عملی باشد تا یادگیری را تعمیق بخشد مثلاً در آموزش حجم‌های هندسی، معتقد است که باید به طور عملی و در طبیعت به دنبال نمونه‌های آنها بگردیم نه اینکه با یکسری مفاهیم نظری مطلب را انتقال دهیم (دیویی، ۱۹۲۸). دیویی تأکید می‌کند که روش آموزشی باید با محتوا هماهنگ باشد تا بتواند یادگیری را ایجاد نماید. دیویی مایل بود رشد را هدف تربیتی معرفی کند و وقتی از او پرسیده شد که رشد به سمت چه چیزی، او پاسخ داد رشدی که هدایت میشود به رشد بیشتر. به نظر دیویی تعلیم و تربیت هیچ هدفی فراتر از خودش ندارد (سجادی، ۱۳۸۰). او رسیدن به رشد را به عنوان هدف تعلیم و تربیت به برقراری روابط اجتماعی میان افراد منوط می‌داند که امکان مشارکت افراد در حیات اجتماعی آنان را فراهم کند. آنچه قابل تأمل است این است که دیویی رشد را هدف معرفی می‌کند بدون اینکه جهت این هدف را مشخص کرده باشد (جمالی، ۱۳۸۸). سرانجام باید یادآور شد که دیویی دموکراسی و تحقق "جامعه دموکراتیک" را هدف آرمان تعلیم و تربیت معرفی می‌کند و در تعریف آن می‌گوید: جامعه دموکراتیک، جامعه‌ای است که از پیدایش اختلافات و تبعیضات طبقاتی و قومی و نژادی جلوگیری می‌کند. چنین جامعه‌ای نخست روابط و منافع مشترک فراوانی میان اعضای خود به وجود می‌آورد و سپس روابط دوستانه گوناگونی با جامعه‌های دیگر برقرار می‌سازد. آموزش و پرورش در چنین جامعه‌ای باید به گونه‌ای باشد که مردم در امور اجتماعی مداخله کنند و تکامل جامعه بدون آشوب پریشانی امکان یابد (دیویی، ترجمه آریانپور، ۱۳۴۱). دیویی معتقد است که روش آموزش باید عملی باشد تا یادگیری را تعمیق بخشد مثلاً در آموزش حجم‌های هندسی، معتقد است که باید به طور عملی و در طبیعت به دنبال نمونه‌های آنها بگردیم نه اینکه با یکسری مفاهیم نظری مطلب را انتقال دهیم. دیویی تأکید می‌کند که روش آموزشی باید با محتوا هماهنگ باشد تا بتواند یادگیری را ایجاد نماید.

دیویی روش‌های فعال در تعلیم و تربیت را مدنظر قرار می‌دهد و می‌گوید که روش فعال باید فهمیدن، اختراع کردن، بازسازی کردن، حرفه‌آموزی، کارها و فعالیت‌های عملی را گسترش دهد. دیویی با روش‌های سنتی مانند سخنرانی و حفظ کردن مخالف است و می‌گوید که این روشها معایب فراوانی دارند. دیویی یکی از روش‌هایی را که تأکید دارد روش کارگروهی و همکاری معلم و شاگردان با هم و یا شاگردان با یکدیگر است؛ زیرا این روشها می‌توانند، شخصیت عقلی فراگیران را شکوفا سازند و مستلزم ارتباط محیط زندگی جمعی دانش‌آموزان است. دیویی معتقد است با روش‌های گروهی، کودکان با محیط، با همسالان و با بزرگسالان تعامل پیدا می‌کنند و

می‌توانند در رفع نیازهای یکدیگر سهیم باشند. (دیویی، ترجمه‌ی میرحسینی، ۱۳۸۲).

دیویی در کتاب دموکراسی و تعلیم و تربیت، چهار ویژگی تعلیم و تربیت را ذکر می‌کند:

(الف) تعلیم و تربیت ضرورت زندگی است: دیویی تعلیم و تربیت را به عمدی و غیرعمدی تقسیم کرده است، اساس آموزش و پرورش را ارتباط و انتقال فرهنگی و اجتماعی می‌داند زیرا بدون آموزش و پرورش عمدی و غیرعمدی زندگی میسر نیست.

(ب) تعلیم و تربیت به مثابه کنش اجتماعی: محیط اجتماعی نقش مهم تربیتی دارد و فراگیری کودک امری انتزاعی و مجرد از مناسبات و روابط اجتماعی و محیط نیست، بلکه در متن همین مناسبات مطالب فراوانی را فرا می‌گیرد.

(ج) تعلیم و تربیت به مثابه راهنمایی: به اعتقاد دیویی انگیزه‌ها و کوشش‌های مشخص نوآموز را باید کنترل و هدایت کرد و نقش راستین تعلیم و تربیت همین است.

(د) تعلیم و تربیت به مثابه رشد: دیویی در این مورد بر این نکته تأکید تام می‌ورزد که تعلیم و تربیت به رشد رساندن است و رشد عمیق زندگی است. تا زندگی هست، تعلیم و تربیت هم است. با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت تعلیم و تربیت متربی عبارت است از: فرآیندی اصیل - نه فقط مقدماتی - میان مربی و متربی، ناشی از ضرورت زندگی اجتماعی و مبتنی بر رغبت‌های درونی و فعلی دانش‌آموز و متربی به منظور بازسازی تجربه برای رشد و دموکراسی اجتماعی.

بیان مساله

برای اقدام به امر خطیر آموزش و پرورش، آگاهی از مبانی، اصول، روش‌ها و اهداف آن ضروری است و آگاهی از این موارد میسر نمی‌شود مگر با بررسی آراء و افکار فیلسوفان و مربیان بزرگ تعلیم و تربیت. همچنین در حوزه تعلیم و تربیت به نظر می‌رسد که تعیین یک فلسفه آموزشی که در راستای آن باید از عقاید همه مربیان تربیتی بهره‌مند شد بسیار پراهمیت است که برای حل مشکلات حاکم بر جامعه و نظام تربیتی ناگزیر به استفاده از آن‌ها هستیم.

آگاهی از روش‌ها و اهداف تعلیم و تربیت بویژه اخلاقی مستلزم شناخت آراء مربیان و فیلسوفان بزرگ تعلیم و تربیت است و هرگاه بخواهیم به بررسی و تجزیه و تحلیل نظرات این فیلسوفان در عرصه تعلیم و تربیت پردازیم کاری چنان وسیع باید کرد که ممکن است با خطر کاستن از عمق تحقیق روبرو شویم. پس در این مجموعه به دلایلی که در ادامه آن‌ها را بیان خواهیم کرد موضوع را به بررسی روش‌ها و اهداف آموزش و پرورش از نظر این دو فیلسوف برجسته جان دیویی و ابن سینا محدود می‌کنیم تا امکان بررسی تحلیل عمیق تری فراهم آید.

روش تحقیق

شیوه انجام تحقیق، تطبیقی است که بر اساس آن ابتدا مفاهیم و اصول کلی و اهداف و روشهای تربیت اخلاقی از نظر جان دیویی و ابن سینا به صورت مجزا بررسی می‌شود و سپس با اهداف و روشهای تربیت اخلاقی از نظر جان دیویی و ابن سینا به صورت مجزا بررسی می‌شود و سپس با یکدیگر تطبیق می‌شود تا پاسخی برای سؤالات تحقیق فراهم کنیم. شناخت یک پدیدار یا دیدگاه در پرتو مقایسه به عبارت دیگر توصیف و تبیین مواضع وفاق و خلاف. (قراملکی، ۱۳۸۵).

جامعه آماری، در این تحقیق به دلیل اینکه میدانی نیست و از ارقام و آمار استفاده نمی‌شود با جامعه آماری روبه‌رو نیستیم اما جامعه‌ی متنی داریم که شامل آثار چاپ شده پیرامون نظریات تربیتی ارسطو و ابن سینا می‌باشد.

ابزارهای تحقیق، در این تحقیق به دلیل این که میدانی نیست از پرسشنامه و مصاحبه استفاده نمی شود ولی از روش فیش برداری کتابخانه ای به سبک سنتی و دیجیتالی استفاده می شود. شیوه انجام تحقیق، تطبیقی است که بر اساس آن ابتدا مفاهیم و اصول کلی و اهداف و روشهای تربیت اخلاقی از نظر جان دیوئی و ابن سینا به صورت مجزا بررسی می شود.

شیوه تحلیل داده ها، با توجه به این که تحلیل داده ها به دو روش کمی و کیفی است اما چون روش کمی برای تحلیل داده های این تحقیق کاربرد ندارد، پس از روش کیفی که شامل تحلیل عقلانی و تفهیمی و استنباطی است، استفاده می کنیم.

نتیجه گیری

آموزش از عمده ترین رسالت های یک جامعه و زیر بنای توسعه پایدار انسانی و ابزار اصلی برای تحقق اهداف در جوامع به حساب می آید. هیچ تحولی صورت نمی گیرد مگر اینکه دستگاه تعلیم و تربیت در آن نقش اساسی دارد. پس بدیهی است که جهت کسب فضایل و رسیدن به سعادت، تعلیم و تربیت ضروری است. نکته ای که در دیدگاه تربیتی ابن سینا، اهمیت دارد آن است که، او تعلیم و تربیت را زیر چتر دین و با تأکید بر اندیشه ورزی و تعقل در امور ترسیم می کند. پس می توان نتیجه گرفت که او دارای یک رویکرد عقلانی با در نظر گرفتن غایت الهی در تعلیم و تربیت است. تفاوت روش های تعلیم و تربیت این دو فیلسوف (جان دیوئی و ابن سینا) این است که از نگاه ابن سینا، انسان سعادت مند کسی است که از هنرهای اخلاقی بهره مند باشد که آن نیز حاصل و ثمره تربیت است، و هدف ابن سینا از تربیت فقط سعادت دنیوی نیست بلکه سعادت انسان پس از مرگ نیز است. از دیدگاه دیوئی، هدف تعلیم و تربیت، جامعه دموکراتیک است، از نگاه جان دیوئی تعلیم تربیت نباید همچون تمهیدی برای زندگانی انگاشته شود بلکه تعلیم و تربیت خود زندگی است، در واقع روند تعلیم و تربیت غایتی در ورای خود ندارد.

نتیجه

محوری ترین دیدگاه های اختلافی دیوئی و ابن سینا در تعیین اهداف است که ابن سینا، قرب الهی را هدف نهایی و جان دیوئی تحقق جامعه دموکراتیک را هدف نهایی تعلیم و تربیت معرفی می کند. در مبانی تربیتی بین آنها اختلافات فراوانی هست؛ همچون اعتقاد به خدا، مختار بودن انسان و دو بعدی بودن او از نظر ابن سینا و عدم آزادی اراده و مادی محض بودن انسان توسط دیوئی، از مهمترین تفاوت های این دو فیلسوف در زمینه تربیت این است که هدف جان دیوئی از تربیت فقط سعادت دنیوی است.

فهرست منابع

۱. اعرافی، علیرضا و دیگران (۱۳۷۷). آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن - تهران. انتشارت سمت.
۲. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۹). فلسفه تعلیم و تربیت، چاپ دوازدهم، تهران: سمت.
۳. جمالی، محمود (۱۳۸۸). تحلیل و تبیین آرای تربیتی ملا احمد نراقی و مقایسه آن با دیدگاه جان دیوئی. مجله معرفت، ش ۱۴۱.
۴. خلیلی، سلیمه و همکاران (۱۳۹۰). بررسی تعلیم و تربیت اخلاقی از دیدگاه ابن سینا (یک مقاله مروری) فصلنامه تاریخ پزشکی، شماره ۸.

۵. دیویی، جان (۱۳۲۸). مدرسه و اجتماع. ترجمه مشفق همدانی. تهران: چاپ بنگاه مطبوعات صفی علیشاه.
۶. دیویی، جان (۱۳۴۱). دموکراسی و آموزش و پرورش. ترجمه امیر حسین آریانپور. تبریز: کتابفروشی تبریز.
۷. دیویی، جان، تجربه و آموزش و پرورش، ترجمه‌ی سیداکبر میرحسینی، تهران: نشر کتاب، ۱۳۸۲.
۸. زیبا کلام مفرد، فاطمه (۱۳۸۰). تعلیم و تربیت در فلسفه ابن سینا و مقایسه آن با فلسفه اثبات‌گرای و عملگرایی، پگاه حوزه.
۹. زیبا کلام مفرد، فاطمه (۱۳۸۴). مکتب فلسفی لیبرالیسم آموزشی و اسلام، تفرش: انتشارات دانشگاه تفرش.
۱۰. سجادی، مهدی (۱۳۸۰). تبیین رویکرد استنتاج در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: امیر کبیر.
۱۱. شارع پور، محمود (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران: انتشارات سمت.
۱۲. شریعتمداری، علی (۱۳۷۹). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۳. صدیق، عیسی (۱۳۴۷). تاریخ فرهنگ اروپا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. عطاران، محمد (۱۳۷۱). آراء مریبان بزرگ مسلمان درباره ی تربیت کودک. تهران: انتشارات مدرسه.
۱۵. عطاران، محمد (۱۳۸۲). مقایسه دو رویکرد در تربیت دینی با تأکید بر عنصر اخلاق، مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش.
۱۶. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۵). روش‌شناسی مطالعات دینی. مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۷. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۵). روش‌شناسی مطالعات دینی. مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۸. کاردان، علیمحمد (۱۳۸۱). سیرآراء تربیتی در غرب. تهران: انتشارات سمت.
۱۹. مایر، فردریک (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه‌های تربیتی. ج اول. ترجمه ی علی اصغر فیاض. تهران: انتشارات سمت.
۲۰. نجمی زنجانی، محمد (۱۳۱۹). ابن سینا و تدبیر منزل. تهران: انتشارات مجمع نشریات ناشر.
۲۱. نقیب زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۳). درآمدی به فلسفه. تهران: انتشارات طهوری.
۲۲. النقیب، عبدالرحمان (۱۳۸۲). اندیشه‌های تربیتی ابن سینا، ترجمه علی فروغی، نشریه اسوه، شماره ۷۸.

۲۳. Dewey, john. Human nature and conduct. NewYork: Henry Holtand company publishers.Eight printing 1928.